

نقش مهاجرت در بی‌سازمانی اجتماعی در محله‌های سمنان

سید محمدشاه چراغ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۳

چکیده:

پژوهش حاضر باهدف بررسی ارتباط مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی در سمنان با مروری بر رویکردهای نظری مربوطه در نظر دارد به تأثیر ورود مهاجران بر سازمان اجتماعی محلات شهری بپردازد. با توجه به پژوهش‌های پیشین و بحث‌و‌جدل‌هایی که پیرامون تأثیر مهاجران بر مناطق مهاجرپذیر وجود داشته، این متغیر به‌عنوان متغیر تأثیرگذار بر روند حرکت اجتماع و تعیین شاخص‌های اجتماعی جوامع انتخاب شده است. روش پژوهش حاضر پیمایشی و جامعه آماری شهروندان شهر سمنان می‌باشد که تعداد ۱۵۰ نفر از آن‌ها به‌صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای برای تکمیل پرسشنامه‌ها انتخاب شده‌اند. نتایج به‌دست آمده با استفاده از آزمون‌های پارامتری و نا پارامتری مختلف حاکی از وجود بی‌سازمانی در اغلب مناطق شهر و همچنین رابطه مستقیم بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی است. در پایان نیز پیشنهادهایی در راستای کاهش بی‌سازمانی اجتماعی در محله‌ها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، بی‌سازمانی اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سمنان

مقدمه و بیان مسئله

اعضای تمام جوامع از نوع و میزانی از همبستگی برخوردارند. در جوامع جدید باورها، عقاید و ارزش‌های مشترک و همگانی سبب می‌شود، چیزی معادل «وجدان جمعی» حاکم بر جوامع کهن در آن‌ها به وجود آید. این سپر ارزشی و اعتقادی باعث می‌شود که احساس یگانگی و وابستگی افراد در جامعه افزایش یابد. این احساس خود موجب مشارکت بیشتر مردم شده و به آن‌ها می‌آموزد که جامعه، شهر و محیط شهری از آن خود آن‌هاست و مشارکت در امور مختلف و رعایت قواعد موجود سعادت و رفاه بیشتری را برای خود و دیگران به دنبال دارد.

احساس نفع مشترک و همبستگی اجتماعی و به تبع آن احساس تعلق به محیط در جوامع کنونی به هیچ‌وجه عمومیت ندارد و چنانچه نزد کسانی نیز یافت شود، بسیار ضعیف است (رجبی، ۱۳۸۹: ۲۹). برای این امر علل - فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - متعددی را می‌توان برشمرد که مهاجرت و تحرکات جغرافیایی و تحول در نوع و میزان جمعیت از جمله این عوامل است.

مهاجرت مانع از «ریشه‌گرفتنی» افراد در محیط می‌شود. ریشه‌گرفتنی در یک جامعه، نقش و قدرت فراوانی به ثابت‌ترین گروه‌ها در امور عمومی می‌دهد. گروه‌های ثابت‌تر به علت روابط اجتماعی قوی و میزان بالای همبستگی و سرمایه اجتماعی به سهولت می‌توانند با حرکت گروه همراه شوند و با اجرای کامل نقش‌ها و وظایف خود در زندگی عمومی شهر مشارکت نمایند (اسکویی، فریدون، ۱۳۷۳ به نقل از رجبی، ۱۳۸۹: ۲۹).

از نتایج مهاجرت به‌ویژه حضور انبوه مهاجران در شهرهای صنعتی و مهاجرپذیر، تغییر و تحول در سازمان اجتماعی این شهرها و محلات شهری است. به طوری که می‌توان در محله‌های مهاجرپذیر نشانه‌های متعدد بی‌سازمانی اجتماعی و برهم ریختگی ساختار شهری از جمله منازل متروکه، دیوارنویسی، درگیری‌های خیابانی، میزان جرائم بالا و نبود روابط قوی بین

اهالی محل را دید.

در محله‌های بی‌سازمان شاهد بی‌نژاکتی اجتماعی و ساختاری-که مشخصه آن حضور جوانان آشوبگر، فاحشه و افراد مست و ولگرد و وجود توده‌های زباله، دیوارنویسی، مکان‌های تروک، ساختمان‌های فرسوده، پرسه‌زنی‌ها، سروصدا، تراکم بالای جمعیت، استفاده از الفاظ رکیک، کثیفی و بی‌تعفن و بوی تعفن می‌باشد هستیم (سیگل، ۲۰۰۲: ۱۹۴-۱۹۳).

برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که پدیده‌هایی نظیر مهاجرت، صنعتی شدن و رشد سریع شهری، موجبات زیر پا گذاشتن یا عدم پیروی از الگوهای تثبیت‌شده و کاملاً سازمان‌یافته زندگی را فراهم می‌آورند و این الگوها به‌طور متقابل به‌وسیله قواعد رفتاری که از توافق عمومی برخوردار هستند، هدایت می‌شوند. قواعد مذکور در مواقعی که تغییر اجتماعی سریع به وجود می‌آید از هم‌پاشیده می‌شوند. از این‌رو مردم معیارهایی را که به روابط و رفتارهای آن‌ها نظم می‌بخشد، از دست می‌دهند. به دنبال بی‌سازمانی اجتماعی حاصل در مناطقی که به‌وسیله جمعیت‌های ناپایدار مشخص می‌شوند، زمینه‌های مناسبی برای تخطی از قانون به وجود می‌آید (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۶).

سمنان یکی از وسیع‌ترین شهرهای کشور است که حدود ۱/۱۴ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. نزدیکی این شهرستان به پایتخت و همچنین قرار گرفتن آن در مسیر جاده‌های بین‌المللی تهران-مشهد و شمال به جنوب، آن را به مرکز تجمع صنایع، کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها مبدل ساخته است.

سمنان جزو مهاجرپذیرترین شهرستان‌های کشور است. تعداد زیاد مهاجران جویای کار از استان‌های مجاور و کسب رتبه نخست کشور از نظر تعداد دانشجویان به نسبت صد هزار نفر جمعیت مصداق‌های این مدعاست. تا حدود بیست سال پیش جمعیت محدود و اغلب بومی منطقه ساکن این شهرستان بودند که با آغاز فعالیت شهرک بزرگ صنعتی در شرق این شهرستان و تأسیس دانشگاه‌های متعدد، مهاجران زیادی به‌ویژه از استان‌های شمالی کشور به این شهرستان نقل‌مکان کردند. بر اثر تراکم جمعیت در سالیان متمادی جمعیت غیربومی

سمنان به نحو شگفت‌آوری افزایش یافت.

مهاجران بنا بر دلایل مختلفی سمنان را برای زندگی انتخاب کردند که می‌توان به یافتن شغل، ادامه تحصیل، کسب درآمد بیشتر، استفاده از امکانات درمانی و پزشکی مناسب و ... اشاره کرد. به‌عنوان مثال در مورد مهاجرت بانگیزه کسب علم می‌توان به ده‌ها هزار دانشجو که از شهرها و روستاهای مختلف کشور و بافرهنگ متفاوت وارد دانشگاه‌های سمنان شده‌اند، اشاره کرد. به‌طوری‌که در ازای هر شش نفر ساکن در سمنان یک نفر دانشجو در این شهر سکونت دارد.

طبق بررسی‌های انجام‌شده جمعیت استان سمنان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰ از ۵۸۹۷۴۲ هزار نفر به ۶۳۱۲۱۸ نفر رسیده است، (و با توجه به رشد ۱/۷ درصدی جمعیت کشور می‌توان برآورد کرد این رقم در سال ۱۳۹۵ به ۶۸۰ هزار نفر افزایش یابد). به نظر می‌رسد تغییرات جمعیتی شدیدی که بخش اعظم آن ناشی از ورود مهاجران به سمنان است، علیرغم آنکه توسعه شهری و صنعتی به‌ویژه در دهه گذشته برای این منطقه به همراه داشته است؛ سازمان اجتماعی محله‌های این شهر را به‌شدت تضعیف نموده است (معاونت برنامه‌ریزی استانداری سمنان؛ ۱۳۹۲). شواهد موجود در شهر به‌ویژه در محله‌های مرکزی و جنوبی که اغلب بافتی فرسوده و قدیمی دارند و شهرک‌های تازه تأسیس این سؤال را در ذهن می‌پروراند که آیا حضور گسترده مهاجران در سمنان و به‌خصوص در محلات جنوبی و شهرک‌های تازه تأسیس ارتباط معناداری با بی‌سازمانی اجتماعی موجود دارد؟ و آیا ورود مهاجران بر میزان برهم ریختگی چهره شهر تأثیرگذار بوده است؟

پیشینه پژوهش

محسن شاطریان و محمود گنجی پور (۱۳۸۹) در پژوهشی که در شهر کاشان انجام شد به بررسی «تأثیر مهاجران افغان بر شرایط اقتصادی اجتماعی شهر» پرداختند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد مهاجرت افغان‌ها به شهر کاشان پیامدهای زیادی را در پی داشته است. یکی از

این پیامدها تأثیرات اقتصادی مهاجران افغانی بر کاشان است. حضور مهاجران افغانی به علت بهره‌وری بالاتر و هزینه کمتر نسبت به نیروی بومی موجب کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش نرخ بیکاری در شهر کاشان شده است. همچنین خرید زمین و مسکن به‌وسیله مهاجران افغانی موجب کمبود مسکن و افزایش نرخ اجاره در سطح شهر می‌شود. از دیگر پیامدهای حضور مهاجران افغانی تأثیرات اجتماعی آن‌ها بر شهر کاشان است. این پیامدها شامل افزایش جمعیت شهر کاشان، افزایش فقر و شکاف طبقاتی، افزایش نرخ بی‌سوادی و همچنین بحران هویت جمعی به علت ازدواج مهاجران با بانوان ایرانی است که دارای تبعات و پیامدهای منفی و خطرناکی است.

محمدرضا محرابی شاتوری (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «مهاجرت و پیامدهای آن» به بررسی اثرات مهاجران بر شهر دهاقان پرداخت. نتایج نشان می‌دهد ز بین رفتن هویت فرهنگی و بومی از پیامدهای مهاجرت به شمار می‌رود. مهاجرین با کوله باری از هنجارها و رفتارهای قومی و ملی خویش بار سفر را بسته و ترک دیار می‌کنند و به جامعه‌هایی وارد می‌شوند که برای خود، هنجارها و آداب‌ورسوم ویژه‌ای دارد و از تازه‌وارد آن نیز انتظار دارد که خود را با آن‌ها همراه و سازگار کنند. ارتباط آزاد و طبیعی دو قوم با یکدیگر، که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم _ بدون هیچ الزامی و اجباری _ به قوم دیگر منتقل گردد و موجب دگرگونی‌های ژرف فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

سیسمون و گروز (۲۰۰۰) در مطالعات خود نشان دادند که رابطه‌ای قوی بین جنبه‌های مختلف بی‌سازمانی اجتماعی و عدم ثبات و انسجام اجتماعی وجود دارد. اغلب این مطالعات بر عوامل کلان در سطح اجتماع و رابطه‌شان با میزان جرم و کج‌روی متمرکز شده است. یافته‌های استارک (۱۹۸۷) نشان می‌دهد، ویژگی‌های ساختاری نظیر بی‌ثباتی زیاد، عدم نظم و انسجام اجتماعی، همگی منجر به میزان بالای کج‌روی و جرم خواهد شد.

مبانی نظری پژوهش

پیروان نظریه وابستگی اعتقاد دارند، مهاجرت معلول توسعه نابرابر است. از نظر معتقدان به این رویکرد، مهاجرت نه تنها شکل‌دهنده وابستگی کشورهای جهان سوم است، بلکه خود باعث تقویت وابستگی این کشورها نیز می‌شود. مهاجرت از طرفی عامل تقویت توسعه‌نیافتگی منطقه مهاجر فرست است و از طرف دیگر عامل ایجاد و تشدید نارضایتی‌های منطقه مهاجرپذیر خواهد شد. زیرا با خروج مهاجران از منطقه توسعه کاهش می‌یابد و برای آن راه‌حلی نیست، مگر اینکه تغییرات ریشه در ساخت کشورهای جهان سوم و ارتباط آن‌ها با کشورهای توسعه‌یافته اتفاق افتد (لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۱۱۲).

این مدل در دیدگاه تضاد یکی از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی تبیین مسائل اجتماعی نضج گرفت. در دیدگاه تضاد جامعه عرصه تضادها و مبارزات طبقاتی است و متغیرهایی مانند روابط حاکمیت، تقسیم‌کار، توزیع نابرابر امکانات اقتصادی و تغییرات و دگرگونی‌های اساسی (انقلاب‌ها) مورد بحث قرار می‌گیرند. در دیدگاه تضاد تبیین پدیده‌ها و مسائل اجتماعی در مقیاس کلان (نظام‌های سیاسی اجتماعی) است. (همان: ۱۲۱)

تبیین مهاجرت در این دیدگاه به نظرات یا مدل‌های وابستگی شهرت یافته است. از دید نظریه‌پردازان این دیدگاه، مهاجرت (به‌ویژه مهاجرت روستائیان به شهر) در بطن روابط سرمایه‌داری جهانی و توسعه وابسته کشورهای عقب‌مانده باید مورد تحلیل قرار گیرد. این گروه از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که علل مهاجرت را نمی‌توان از اثرات آن جدا نمود، زیرا مهاجرت از یک‌سو، معلول توسعه نابرابر کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای عقب‌مانده بوده و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق توسعه نابرابر است. بنابراین در تبیین فرایند مهاجرت، لازم است نخست به مسئله عدم توسعه توجه نمود. زیرا در این راستا است که روابط نابرابر ساختی و مکانی بین بخش‌های مختلف جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. یکی از ایده‌های مطرح‌شده در این دیدگاه روابط مرکز پیرامون در امر توسعه کشورهای توسعه‌نیافته است که توسط

«سمیرا امین» ارائه شده است. کشورهای سرمایه‌داری وضعیت مسلط (مرکز) و کشورهای توسعه‌نیافته وضعیت تحت سلطه (پیرامون) را دارند. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها نیز تأثیر گذاشته و سبب به وجود آوردن قطب‌های پیشرفته و توسعه‌نیافته سرمایه‌داری (معمولاً در شهرها) و مناطق توسعه‌نیافته (معمولاً روستاها) گشته است و نوعی عدم تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر، باعث مهاجرت و جابه‌جایی نیروی کار از مناطق روستایی محروم به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌گردد. (همان)

«پل سینجر»^۱ یکی دیگر از نظریه‌پردازان این دیدگاه دو مجموعه عوامل مربوط به مبدأ و علت مهاجرت می‌شوند را از هم متمایز می‌کند. این دو مجموعه عبارت انداز: الف) عوامل رکودی: این عوامل زمانی رخ می‌دهد که جمعیت روستایی به دلیل بهبود نسبی وضع بهداشت و درمان رشدی بیش از تولیدات کشاورزی داشته باشد و لذا نیروی کار اضافی به وجود می‌آید. این نیروی کار به علت نبودن اشتغال در روستاها به سوی شهرها مهاجرت می‌نمایند. ب) عوامل تغییردهنده: این عوامل زمانی مؤثرند که روش‌های تولید سرمایه‌داری مدرن در مناطق روستایی نفوذ کرده باشد و باعث تغییر شیوه‌ها و تکنیک‌های تولید گردد. در اینجا هدف، افزایش بهره‌وری کار از طریق صنایع سرمایه‌بر است و بنابراین تعداد شاغلین را کاهش داده، سبب مهاجرت نیروی کار اضافه موجود در روستاها می‌گردد. به‌طور خلاصه در نظریات وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که بر اساس عدم توسعه یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به وجود می‌آید و یک امر کاملاً استثماری و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌گردد (لهسائی زاده، ۱۳۶۸). از مدل فوق برای تبیین مهاجرت‌های شهر به شهر نیز می‌توان استفاده کرد و مهاجرت از شهرهای توسعه‌نیافته به شهرهای توسعه‌یافته‌تر در یک کشور را تبیین کرد.

نظریه سیستمی مهاجرت: در تلاش برای طرح نگرش جامع به مسئله مهاجرت‌های

^۱Paul synjr

بین‌المللی، «کرتیز^۱ و همکارانش» به تلفیق و تکمیل دیدگاه‌های مختلف پرداختند و بر پویایی جریان‌های مهاجرتی تأکید کردند. به نظر آن‌ها مهاجرت‌های بین‌المللی که بین سرزمین‌های مبدأ و مقصد مهاجرتی جریان می‌یابد، به‌طور تنگاتنگی با سایر حلقه‌هایی که درهم‌تنیده شده سیستمی را به وجود آورده و مهاجرت را شکل می‌دهد و به جریانی پویا و بالنده تبدیل می‌کنند. از نظر آنان ارتباط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نه به شکلی تنها و جدا از هم بر مهاجرت تأثیر می‌گذارند، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر بستر لازم را برای مبادلات مهاجرتی فراهم کرده، آنان را تداوم می‌بخشد. کاربرد این‌گونه مشخص در آثار «مابوگونج»^۲ آغاز گردید. وی بر این اعتقاد بود که به‌وسیله نظریه عام سیستمی بهتر می‌توان مهاجرت‌های روستا-شهری را تبیین نمود. در این مدل هم مهاجران و هم نهادها که در کنش متقابل هستند در قالب یک چارچوب کلی نگریسته شده و بدین ترتیب مجموعه اجزا در حال کنش متقابل با یکدیگر با ویژگی‌ها و روابط در ساختاری منسجم لحاظ می‌شوند. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

متغیرهای اصلی این سیستم، عبارت‌اند از: خرده سیستم اجتماعی شدن؛ این متغیر به عوامل تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری فرد مهاجر نظر دارد. میزان توسعه‌یافتگی مکان مبدأ مهاجر، ابعاد خانوار، میزان تحصیلات والدین مهاجر، میزان وابستگی مهاجر به محل تولد و نیز میزان احساس غربت به آن. خرده سیستم نهادی: این متغیرها نهادهایی که شخص با آن‌ها به‌نوعی در چالش است مورد توجه قرار می‌دهد. سطح آگاهی و اطلاعات عمومی و نیز میزان تحصیلات شخص مهاجر، سطح آگاهی و شناخت شخص مهاجر در مورد مناطق مبدأ و مقصد، وضعیت سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی موجود در مبدأ و مقصد و نوع ارتباط با آن‌ها، صلاحیت و شایستگی مهاجر برای اولین استخدام در منطقه مقصد و بالاخره وضعیت تاهل مهاجر. خرده سیستم مصرفی: شامل به دست آوردن کالای مصرفی بادوام (خودرو، تلویزیون و...) ساختن

^۱Krtyz

^۲Mabogunje

واحد مسکونی در مبدأ و بالاخره استخدام همسر در مقصد. متغیرهای تنظیمی: این متغیرها مواردی را در نظر می‌گیرند نظیر وضعیت منطقه سکونت در مقصد، انگیزه مراجعت به مبدأ، مدت اقامت در مقصد و متغیرهای جمعیتی مانند جنس و سن. این مدل (سیستم) سپس به‌وسیله «ریچموند»^۱ برای بررسی مهاجرت‌های بین‌المللی نیز مورد استفاده قرار گرفت. (پیشین)

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تا ربع سوم قرن بیستم، توسعه نظری مفهوم «بی‌هنجاری» و «بی‌سازمانی اجتماعی» توسط دورکیم (۱۸۷۸)، پارک و برگس (۱۹۲۷)، پارسونز (۱۹۴۲) و مرتن (۱۹۵۷)، به مطالعات محیط اروپایی و آمریکایی در تبیین جرم و بزهکاری کمک کرد. مطالعات این صاحب‌نظران، همبستگی معناداری را میان رفتار انحرافی و عواملی چون: سن، جنس، تراکم و رشد جمعیت، شهرنشینی و مذهب نشان داد. به اعتقاد این محققان، عوامل اجتماعی، افراد را کنترل می‌کنند؛ ولی هنگامی که این عوامل بی‌ثبات شوند، افراد توان کمتری برای کنترل رفتار خوددارند و فقدان ثبات در ساختار اجتماعی، رفتار انحرافی را به همراه خواهد داشت (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳). مرتن در این باره می‌نویسد: رفتاری که از نظر اجتماعی منحرف است، همان قدر محصول ساختار اجتماعی است که رفتار هم سو و هم‌خوان با هنجارهای اجتماعی (دوچ و کراوس، ۱۳۸۶: ۲۱۲). به‌طور کلی اساس این نظریه‌ها آن است که برخی اجتماعات به خاطر اختلال در فرآیندهای رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی، قادر به خودتنظیمی مؤثر نیستند. این شرایط منجر به مختل شدن ساختار سازمانی محله می‌شود که سست شدن پیوندهای ساکنان نسبت به همدیگر و نسبت به اجتماع را به دنبال خواهد داشت. در نتیجه برخی از ساکنان به‌طور طولانی مدت از کنترل‌های اجتماعی هنجاری پیروی نخواهند کرد؛ زیرا این اجتماعات بی‌سازمان قادر به درک ارزش‌های مشترک ساکنان و حل مسائل مختلف نیستند. به این دلیل که آن‌ها نمی‌توانند وفاق مربوط به ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و یا توافقات سلسله مراتبی را در میان اعضایشان ایجاد یا حفظ کنند (بیات،

^۱ Richmond

شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۷: ۷۵).

نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، جامعه را یک نظام پیچیده و پویا می‌داند که بخش‌های مختلف آن از طریق قواعد و مقررات اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و منظم می‌شوند و هنگامی که مسئله‌ای یک بخش از نظام را تغییر می‌دهد، سایر بخش‌های آن نیز باید خود را با آن بخش هماهنگ و سازگار کنند. از نگاه این نظریه، مسائل اجتماعی محصول درهم‌ریختگی سازمان اجتماعی و فرهنگی است. چنان‌که طلاق، جنایت، جنگ، خودکشی، اعتیاد، خشونت، الکلیسم و سایر مسائل اجتماعی از این نگاه برآیند گسیختگی مناسبات هنجارین مردمی است که جامعه، ثبات و استمرار خود را مدیون آن‌هاست. به سخن دیگر، اشکال گوناگون نابهنجاری، نتیجه دگرگونی و گسیختگی قوانین نظام بخش و سازمان دهنده‌ای است که قبلاً وجود داشته‌اند؛ ولی به‌واسطه تغییرات نابهنجار اجتماعی، واژگون شده و سپس به وجود آورنده انحراف شده‌اند (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۱۳۸ و ۱۲۳). نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی کاهش کارایی نهادهای اجتماعی مانند خانواده و تضعیف تقیدهای خویشاوندی به‌عنوان نیروهای غیررسمی کنترل اجتماعی، هم‌چنین کاهش انسجام سنتی اجتماعی که پی‌آمد رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت فزاینده به‌سوی حوزه‌های شهری است را باعث افزایش جرائمی هم چون: قتل، سرقت، انحرافات جنسی و اعتیاد می‌داند (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۳). هم‌چنین این نظریه‌ها قریب به‌اتفاق مسائل اجتماعی را محصول انهدام سنن، تعارض قواعد اجتماعی، فقدان قواعد متنوع رفتاری در سطح جامعه (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۱۲۴)، تضاد فرهنگی، بی‌هنجاری، ضعف قوانین و ناهماهنگی نهادها و مناسبات اجتماعی که در نتیجه تغییرات سریع اجتماعی و برهم زنده تعادل آن به وجود آمده است و باعث احساس ناکامی در افراد و انهدام کنترل اجتماعی می‌شود، می‌داند. پیروان نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی راه‌حل مسائل اجتماعی را در ایجاد قوانین کارآمد یا کاهش سرعت تغییرات اجتماعی در راستای احیای هماهنگی پیشین نظام اجتماعی خلاصه می‌کنند. به اعتقاد آنان، راه‌حل بزهکاری عبارت است از: ایجاد و تقویت قواعد اجتماعی مناسب، صریح، قابل‌اجرا و سازگار برای کنترل

وضعیت‌ها از طریق هماهنگ‌سازی رفتار مردم و نظام که در پرتو ارزیابی و تعدیل دائمی قواعد مزبور همواره در راه رفع نیازهای انسانی جامعه گام نهاده و رفع کننده نیاز بزهکاری می‌شود (همان، ۳۱۹ و ۲۱۶). مهم‌ترین ایرادات وارد شده به این نظریه‌ها آن است که بیشتر به توسعه تبیین‌های نظری انحراف پرداخته‌اند تا به اصلاح اجتماعی و اغلب به فقدان روحیه جمعی در مسائل حوزه‌های حاشیه شهری اشاره دارند (رجبی پور، ۱۳۸۷: ۴۲). مهم‌ترین نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی عبارت‌اند از: نظریه بی‌هنجاری دورکیم، نظریه بوم‌شناختی پارک و برگس، نظریه کنش اجتماعی پارسونز و نظریه فشار ساختاری مرتن.

نظریه بی‌هنجاری یا آنومی

جامعه‌شناسی به ناک مک ایور اصطلاح «آنومی» را به این شکل تعریف کرده است: «آنومی عبارت است از حالت ذهنی کسی که به اخلاقیات حاکم و خاستگاه آن پشت پا زده، دیگر اعتقادی به جمع جامعه خود ندارد و خود را مجبور به تبعیت و پیروی از آن‌ها نمی‌بیند. انسان آنومیک نیز از نظر ذهنی عقیم می‌شود و تنها به تمایلات خود می‌پردازد و مسئولیت هیچ‌کس و هیچ‌چیز را نمی‌پذیرد» (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۷۵). اصطلاح آنومی برای اولین بار در کتاب «تقسیم‌کار اجتماعی» و توسط دورکیم به‌کاربرده شد. او این مفهوم را به «شرایط اجتماعی بی‌هنجار» یا «بی‌سازمانی اجتماعی» تعبیر کرد. به اعتقاد وی، جوامع انسانی از ماهیتی به‌طور نسبی ساده و غیر مرکب به جوامعی پیچیده تبدیل شده‌اند؛ به همان شکلی که گسترش تقسیم‌کار، موجب گذار جوامع اروپایی از یک مرحله سنتی، ساده، مکانیکی و فئودالی به مرحله مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیکی شد. بنابراین، همان‌طور که جوامع گسترش می‌یابند، جمعیت‌ها نیز متراکم‌تر شده و با پیشرفت‌های اقتصادی و فناوری، روابط اجتماعی نیز تغییر می‌کند. در این موقعیت، جامعه از طریق نظام وابستگی دوجانبه افراد با یکدیگر به لحاظ نظام مالی، شغلی و غیره به بقای خود ادامه می‌دهد. البته تحت شرایطی، تقسیم‌کار به صورت «غیرعادی» توسعه می‌یابد و گفته می‌شود که جامعه در حالت غیرعادی قرار دارد. در اینجا ۳ حالت متصور است. اولین حالت از بحران‌های اقتصادی و کشمکش‌های صنعتی ناشی می‌شود. این بحران‌ها و کشمکش‌ها که همراه با تغییرات ثروت در ساختارهای اقتصادی و

اجتماعی است، تزلزل در مبانی نظم کهن و آشفتگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. حالت دوم، از تقسیمات نژادی و طبقه‌بندی‌های غیرطبیعی ناشی می‌شود که در آن افرادی که از طبقات پایین‌تر هستند در برابر قیود مستبدانه شورش می‌کنند و در سومین حالت غیرعادی تقسیم‌کار، فقدان هماهنگی در میان حرفه‌های مختلف موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می‌شود. این تغییرات اجتماعی بدون وجود هنجارهای اخلاقی، جامعه را دستخوش عدم تعادل و بی‌سازمانی اجتماعی می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که در افکار دورکیم، ارتباط معناداری بین آنومی، بحران اقتصادی، کنترل اجتماعی و رفتار انحرافی وجود دارد. او عواملی را که موجب آنومی در جامعه مدرن می‌شود به شرح زیر دسته‌بندی کرده است: ۱- تغییر ناگهانی در استانداردهای زندگی ۲- قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دائماً در حال تغییر ۳- پیشرفت اقتصادی مبتنی بر روابط فردی آزادشده از نظم ۴- تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه. دورکیم با استفاده از آمارهای رسمی خودکشی در اروپا، روابط معناداری بین متغیرهایی نظیر: مذهب، مجرد، تأهل، وجود فرزندان در خانواده، شهری و روستایی بودن، جنگ و جامعه سیاسی با خودکشی را مشاهده کرد و نتیجه گرفت که اگر این عوامل پیوندهای میان فرد و زندگی اجتماعی و جامعه را مستحکم کرده و گسست و انزوای فرد را از گروه‌های اجتماعی در جامعه کاهش دهد، احتمال ارتکاب خودکشی از سوی فرد بسیار کم می‌شود. بنابراین، برای مثال مجرد و تأهل بدون فرزند چون موجب قطع شدن پیوند فرد با جامعه می‌شود، احتمال ارتکاب خودکشی را در فرد افزایش می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۴). همچنین دورکیم (۱۹۵۱) بر این باور بود که در شرایط اجتماعی ثابت و استوار، آرزوهای انسان‌ها از طریق هنجارها، تنظیم و محدود می‌شود و با ازم‌پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها، یک وضعیت از آرزوهای بی‌حدوحصر یا آنومی به وجود می‌آید. از آنجاکه این آرزوهای بی‌حدوحصر نمی‌توانند ارضاء شوند، در نتیجه یک وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می‌آید. سپس این نارضایتی به شکل اقدامات منفی نظیر: خودکشی، تبهکاری، طلاق و غیره ظاهر می‌شود (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۲۸). البته از نظر دورکیم هیچ جامعه‌ای به وضعیت بی‌هنجاری کامل نمی‌رسد؛ اما در برخی شرایط میزان بی‌هنجاری در روابط اجتماعی و بخش‌های خاصی

از جامعه اوج می‌گیرد. به‌زعم او، زمانی که قواعد اجتماعی در جوامع پیچیده‌ای که با کاهش همبستگی و وفاق روبه‌رو هستند کم‌تر التزام آور می‌شود و مردم احساس می‌کنند که از فشار هنجارها کاسته شده است، آنگاه افزایش جرم و قانون‌گریزی اجتناب‌ناپذیر می‌شود (واحدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹). به اعتقاد دورکیم، وظیفه اصلی جامعه متعادل ساختن نیازهای بشر است. فرد اختیار خود را به دست جامعه می‌سپارد؛ زیرا جامعه را تنها قدرت معنوی برتر از خود می‌داند و تنها جامعه است که قدرت لازم را برای تصریح قانون و تنظیم ماده‌ای به این مضمون که هوس‌های انسان نباید از حد خود فراتر رود را دارد. در شرایط استثنایی، یعنی زمانی که تغییرات سریع، جامعه را مختل می‌کند، مهار کردن هوس‌های انسانی غیرممکن می‌شود؛ بعدازآن است که حالت آنومی به وجود می‌آید و این تغییرات باعث می‌شود تا جامعه نفوذ خود را در هدایت بشر از دست بدهد. به‌طور کلی، نظریه آنومی دورکیم دارای دو بعد است. به این معنا که دورکیم آنومی را به‌عنوان بی‌سازمانی نظام اجتماعی که از طریق شهرنشینی و به تحلیل رفتن جامعه سنتی به وقوع می‌پیوندد تعریف کرده است و مشخصه آن بی‌هنجاری و نامتناهی بودن آرزوهاست. دورکیم معتقد بود بی‌هنجاری هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد از قیود اجتماعی سنتی رهایی یابند. او نوع دیگری از آنومی را نیز تمییز می‌دهد و آن، آنومی در سطح فردی یا «آنوما» است. آنوما نوعی احساس فردی از بی‌هنجاری و نشانگر حالتی فکری است که در آن احساسات فرد نسبت به خود وی سنجیده می‌شود. چنین حالتی همراه با نابسامانی‌ها و اختلالاتی در سطح فردی بوده و او نوعی احساس ناهنجاری و پوچی و بی‌قدرتی را تجربه می‌کند. در زمینه تعریف عملیاتی آنومی در سطح فردی و سنجش آن، اسرول برای آنومی ۵ جزء تعیین کرده است: الف- این احساس که رهبران اجتماع علاقه‌ای به نیازهای شخصی نداشته و به آن بی‌توجه هستند؛ ب- احساس اینکه نظم اجتماعی اساساً بی‌ثبات بوده و غیرقابل پیش‌بینی است؛ پ- این دیدگاه که شخص در حال عقب‌نشینی از اهدافی است که قبلاً به آن رسیده است؛ ت- احساس بی‌معنا بودن زندگی که ناشی از تنزل یا فقدان هنجارهای اجتماعی درونی شده است و ث- این احساس که روابط شخصی و بی‌واسطه فرد دیگر حالت سازنده یا پشتیبانی‌کننده را ندارد (معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۶). اما نظریه‌ها و پیش‌فرض‌های دورکیم درباره جرم و بزهکاری موردانتقاد

بسیاری از تضادگرایان و جرم‌شناسان جدید نظیر راتر (۱۹۶۵) و تایلر، والتون و یونگ، فرار گرفته است. آنان به این نکته اشاره کرده‌اند که اگرچه به کار بردن مفهوم بی‌هنجاری و بی‌سازمانی اجتماعی در تبیین جرم و بزهکاری نقطه شروع خوبی است، ولی در تحلیل و تبیین رفتار انحرافی، دور‌کیم عوامل فرهنگی نظیر قومیت را انکار کرده است؛ درحالی‌که عوامل فرهنگی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر رفتار انحرافی داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۴۹).

نظریه بوم‌شناختی انحراف

در دهه ۱۹۲۰ گروهی از جامعه‌شناسان که مقر آن‌ها در شیکاگو بود و بعدها به اعضای مکتب شیکاگو شهرت یافتند، روشی با عنوان «بوم‌شناسی» برای مطالعه زندگی اجتماعی ایجاد کردند که به مطالعه روابط بین گروه‌های انسانی و محیط آنان می‌پردازد. اعضای مکتب شیکاگو این مفهوم را درباره رشد شهرهای بزرگ به کار بردند و چنین استدلال کردند که رفتار انسان را می‌توان برحسب محیط شهری او تبیین کرد. به‌ویژه آنان مدعی شدند که در اثر توسعه شهرهای بزرگ، محله‌های مشخصی به وجود می‌آیند که هرکدام شیوه‌های خاص زندگی خود را دارند (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۵۲). دو تن از این جامعه‌شناسان به نام‌های پارک و برگس که در زمینه جامعه‌شناسی شهری مطالعه می‌کردند، در تبیین انحرافات اجتماعی بر متغیرهایی که با پدیده شهرنشینی ارتباط داشت تمرکز کردند. برخی از این متغیرها عبارت بودند از: زبان، قومیت، مهاجرت، حوزه‌های سکونتگاهی و تراکم جمعیت. به اعتقاد پارک و برگس، محیط فیزیکی شهر با الگوهای فرهنگی - اجتماعی، جمعیت شهری و زندگی شهرنشین درهم تنیده است. پارک بر این باور بود که نواحی شهری از انگیزه‌ها و غرایز ساکنان ممانعت می‌کند و باعث انحرافات اجتماعی می‌شود. بر اساس نظریه برگس نیز که «الگوی نوع آرمانی» نام دارد، جامعه صنعتی کلان‌شهر از ۵ منطقه سکونتگاهی به شکل دوایر متحدالمرکز از مرکز به پیرامون به ترتیب به شرح زیر تشکیل شده است:

منطقه تجاری - مرکزی

منطقه انتقالی

منطقه سکونتگاهی کارگران

منطقه سکونتگاهی طبقه متوسط

منطقه با کمترین جرم.

برگس معتقد بود که در منطقه انتقالی، به دلایلی چون: سطح بالای تحرک جمعیت، نرخ بالای مهاجرت، ویرانی خانه‌ها و تراکم جمعیت، بالاترین نرخ جرم و بزهکاری مشاهده می‌شود. عدم ثبات جمعیتی و بوم‌شناختی در منطقه انتقالی موجب تخریب توانایی کارکردی نهادهای اجتماعی از قبیل: خانواده و کنترل رفتار ساکنان می‌شود. از طرفی، ارزش‌های سنتی فرهنگ قومی توان متقاعدسازی نوجوانان و جوانان را نداشته و آنان به یک وضعیت حاشیه‌ای کشیده می‌شوند. در نتیجه، فاقد هویت‌های گروهی و مرجع‌هایی می‌شوند که آنان را به سمت رفتاری که در جامعه مورد پذیرش است سوق دهد. در چنین شرایطی، گروه‌های هم‌سال و گروه‌های هم‌سال بزهکار جای خالی را پر کرده و راه‌حلهایی برای خروج از این وجود حاشیه‌ای ارائه می‌دهند. در وضعیت‌هایی که هیچ گروهی به‌عنوان یک گروه مرجع در صحنه حاضر نباشد، تداوم انزوا و تنهایی موجب ارتکاب رفتارهای بزهکارانه‌ای نظیر: استفاده از مواد مخدر و انحرافات جنسی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۵). پارک و برگس بر این باور بودند چنان‌چه اقلیت‌های فرهنگی و نژادی مهاجران، از فرهنگ متجانس خود جدا شده و به‌عنوان یک‌خرده وارد مناطق شهری به‌ویژه سکونتگاه‌های فقیرنشین شوند؛ در شهرهای صنعتی این فرآیند تبدیل گروه‌های اقلیت به خرده‌فرهنگ، همراه با پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین ساکنان و سکونت در زاغه‌نشین‌های شهر منتهی به ایجاد یک‌خرده بزهکارانه و شیوع جرم و جنایت خواهد شد (احمدی، خواجه‌نوری و موسوی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

کلیفوارد شاو و هنری مک کی نیز با استفاده از همین نظریه، شهر شیکاگو را به ۵ ناحیه تقسیم کردند. آن‌ها میزان تبهکاری را برای هر یک از این نواحی بررسی کردند و با استفاده از آمار بزهکاران دریافتند که میزان بزهکاری به ترتیب از ناحیه ۱ که مرکز تجارت است به سمت ناحیه ۵ که در حاشیه خاری شهر قرار دارد کاهش می‌یابد (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۵۲). شاو و مک کی به این نتیجه رسیدند که تبهکاری در مناطق فقیرنشین و شلوغ به علت وجود خرده‌فرهنگ‌های جرم‌زا بیشتر از مناطق متوسط یا اعیان‌نشین می‌باشد (صارمی، ۱۳۸۰: ۲۶). آن‌ها نتیجه به‌دست‌آمده را این‌گونه تبیین کردند که ناحیه ۱، به ۲ دلیل محل تردد و جابه‌جایی زیاد جمعیت است؛ اول این که مهاجرانی که از روستا به شهر می‌آیند چون اغلب پول کافی ندارند و مخارج در ناحیه ۱ کم‌تر است، معمولاً زندگی شهری خود را از این ناحیه آغاز می‌کنند. سپس بسیاری از مهاجران پس از تثبیت وضع خود به نواحی ثروتمند نقل‌مکان می‌کنند و جای خود را به افراد تازه‌وارد می‌دهند و دومین دلیل جابه‌جایی جمعیت، گسترش مرکز تجاری در این ناحیه شهری است. هجوم به مناطق تجاری که قبلاً مناطق مسکونی بوده است، جابه‌جایی جمعیت را دامن می‌زند. شاو و مک کی استدلال کردند که این فرآیند شهری دلیل تمرکز جمعیت و بزهکاری در ناحیه انتقال جمعیت است. جابه‌جایی زیاد جمعیت از شکل گرفتن جامعه باثبات جلوگیری می‌کند و به بی‌سازمانی اجتماعی منتهی می‌شود که نشانه‌های آن عبارت‌اند از: بزهکاری، روسپی‌گری، قماربازی، مصرف غیرقانونی داروهای مخدر، مصرف مشروبات الکلی، پرخاشگری و خانواده‌های ازهم‌گسیخته. این کج‌رفتاری‌ها به این دلیل در مرکز تجارت و بازرگانی رخ می‌دهند که در مراکز انتقال و جابه‌جایی جمعیت، کنترل اجتماعی وجود دارد و کنترل‌هایی از قبیل: افکار عمومی، نظارت همگانی و کنترل خانوادگی آن قدر قوی نیستند که از پیدایش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی جلوگیری کنند (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۵۴-۱۵۲). مطالعات دانشمندان دیگر نظیر: تراشر، وایت و لندر نیز نتیجه‌گیری شاو و مک کی را تأیید کردند (صارمی، ۱۳۸۰: ۳۳). اما باوجود اینکه تبیین‌های بوم‌شناختی با تأکید بر بی‌سازمانی اجتماعی در کلان‌شهرها، باعث شناسایی برخی از عوامل مؤثر بر رفتار انحرافی شدند، بر این دیدگاه نیز در بسیاری از جنبه‌ها انتقاداتی وارد شده است. به‌عنوان نمونه، برخلاف

تحقیقات جامعه شناسان مکتب شیکاگو که بالاترین نرخ جرم و بزهکاری را در منطقه انتقالی شهر مشاهده کرده و کاهش میزان جرم و بزهکاری را از مرکز شهر به سمت پیرامون نشان داده‌اند؛ در بسیاری از کشورها این الگوی توزیع نرخ جرائم تأیید نشده است. مثلاً در آرژانتین نرخ جرائم در حاشیه‌ها و مناطق پیرامونی شهر بالاتر از سایر مناطق شهر است؛ زیرا بخش‌های فقیرتر شهر نزدیک به حومه‌های آن دیده شده است. به علاوه، در این رویکرد، جرائم طبقات پایین جامعه که در مناطق محروم شهر زندگی می‌کنند بررسی شده و کم‌تر به جرائم یقه‌سفیدان توجه شده است. از طرفی، استفاده از آمارهای رسمی که بیش‌تر جرائم و بزهکاری‌های طبقات محروم جامعه در آن ثبت شده و روش تحلیل این آمارها از کاستی‌های روش‌شناختی این دیدگاه است (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۵).

نظریه پنجره‌های شکسته:

نظریه پنجره‌های شکسته (۱۹۸۲) محصول فکری دو جرم‌شناس آمریکایی به نام‌های جیمز ویلسون و جورج کلینگ می‌باشد. ویلسون و کلینگ استدلال کردند که جرم نتیجه یک نابسامانی است. به طور مثال، اگر پنجره‌ای شکسته باشد و مرمت نشود، آن فردی که تمایل به شکستن قانون و هنجارهای اجتماعی دارد، با مشاهده بی‌تفاوتی جامعه به این امر، دست به شکستن شیشه دیگری می‌زند و دیری نمی‌گذرد که شیشه‌های بیشتری می‌شکند و این احساس آناش و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله‌های به محله دیگر می‌رود و با خود سیگنالی را به همراه دارد از این قرار که هر کاری را که بخواهید مجاز هستید انجام دهید بدون آنکه کسی مزاحم شما شود. بر اساس این نظریه، چنانچه شهروندان یک جامعه و ضابطان نسبت به جرائم خفیف و انحرافات خرد با دیده چشم‌پوشی برخورد کنند، این امر در درازمدت باعث می‌شود که در آن منطقه و محله بی‌نظمی به وجود آید و چنین تصور شود که آن محله یا گروه به گمان برخی از افراد صاحب ندارد که به انحرافات و کج‌روی‌ها پاسخ دهد. از این بی‌نظمی ناشی از عدم برخورد با جرائم ساده و خفیف، جرائم بزرگ و شدید به وجود می‌آیند. بنابراین، جرم ناشی از تداوم بی‌نظمی است و برخورد قوی و قاطع و بدون چشم‌پوشی با جرائم ساده می‌تواند از بروز جرائم بزرگ‌تر جلوگیری کند. پیروان این نظریه چنین استدلال می‌کنند

که کسانی که با پرسه زدن، استفاده از مواد مخدر، فعالیت در گروه‌های جنایی کوچک و نوشیدن علنی مشروبات الکلی نظم عمومی را مختل می‌کنند، کنترل آن‌ها مؤثرترین راه برای کاهش بی‌نظمی اجتماعی است (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۷: ۹۳ و ۹۲).

روش پژوهش

روش پژوهش بکار رفته در مطالعه حاضر، روش پیمایشی مقطعی توصیفی تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه با گویه‌های بسته استفاده شده است.

واحد تحلیل و مشاهده

واحد تحلیل واحدی است که اطلاعات از آن گردآوری می‌شود: واحدی که خصوصیات آن را توصیف می‌کنیم. این واحد در پژوهش حاضر فرد می‌باشد زیرا داده‌ها از تک‌تک افراد گردآوری شده است. واحد مشاهده نیز پاسخگویان سمنانی می‌باشند.

جمعیت آماری، نمونه آماری و نمونه‌گیری

جمعیت آماری شهروندان بالای ۱۸ سال شهر سمنان می‌باشد که بنا بر سرشماری سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲۰۱۵۸ نفر گزارش شده است. برای برآورد حجم نمونه در بخش کمی تحقیق از نرم‌افزار^۱ SPSS Sempel Power استفاده گردید. بنابراین حجم نمونه پژوهش در دو مرحله با مدنظر قرار دادن دو نوع تحلیل رگرسیون و تحلیل همبستگی برآورد شده است: تحلیل همبستگی: مطلوب‌ترین مقدار درصد خطا ۰/۰۵ و توان ۰/۸۰ و حجم اثر ۰/۲۰ برای روش‌های تحلیلی آماری مبتنی بر همبستگی است. بنابراین با درصد خطای ۰/۰۵ و توان بالاتر از ۰/۸۰ و حجم اثر ۰/۲۰ حجم نمونه تعداد ۱۵۰ نفر برآورد گردید.

^۱ این نرم‌افزار با در نظر گرفتن عوامل تاثیرگذار بر حجم نمونه در موقعیت‌های مختلف و متناسب با روش‌های آماری تحلیل داده، حجم بهینه نمونه را برآورد می‌کند.

نمونه‌گیری نیز به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شده است. بدین ترتیب که پس از تقسیم سمنان به ۵ منطقه (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) و سپس در هر منطقه با تقسیم حجم نمونه بر تعداد مناطق انتخابی، تعداد پرسشنامه‌ای که باید در هر منطقه تکمیل می‌گردید، مشخص شد. در ادامه تعداد پرسشنامه‌ها به تعداد بلوک‌های واقع در هر منطقه تقسیم و یک‌خانه در هر بلوک به صورت تصادفی ساده انتخاب و سپس سایر منازل واقع در آن بلوک به روش سامانمند با تعیین عدد فاصله انتخاب و نمونه‌گیری در هر منزل به صورت تصادفی ساده از یکی از افراد بالای ۱۸ سال در آن منزل به انجام رسید.

فرضیه‌های پژوهشی

بین بی‌سازمانی اجتماعی در محله‌ها و حضور مهاجران رابطه وجود دارد.

محله‌های مهاجرنشین از بی‌سازمانی بالاتری برخوردارند.

اندازه‌گیری متغیرها:

مهاجرت: از مهاجرت تعاریف گوناگونی صورت گرفته است. دکتر محمد آراسته خو، در فرهنگ اصطلاحات علمی- اجتماعی مهاجرت را چنین تعریف کرده است؛ مهاجرت^۱ به معنای جابجایی محل اقامت آمده است و عمل انتقال از یک نقطه به نقطه دیگر به منظور استقرار، اسکان و اقامت را مهاجرت گویند. به عبارت دیگر تحرک جغرافیایی و مکانی افراد میان دو واحد و منطقه جغرافیایی را مهاجرت گویند (جبه‌دار، ۱۳۸۹: ۲۰). مهاجرت در لغت‌نامه جمعیت‌شناسی^۲ سازمان ملل چنین تعریف شده است: شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک، تغییر اقامتگاه از مبدأ یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود می‌باشد. این گونه مهاجرت‌ها را مهاجرت دائم می‌گویند و باید

^۱Emigration

^۲Demographics

آن را از اشکال دیگر تحرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نیست تفکیک کرد (زنجانی، ۱۳۸۶: ۸). این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدأ یا محل اقامت قبل از مهاجرت وی به مقصد یا محل اقامت جدید بیانجامد. به نظر برخی، مهاجرت نوعی انتخاب است که از طرف مهاجر انجام می‌گیرد. علل و انگیزه‌های این انتخاب هرچه باشد، نتیجه ملموس آن، تغییر محل اقامت معمولی فرد از یک محدوده جغرافیایی به محدوده دیگر است. گرچه نمی‌توان مهاجرت را همواره اقدامی انتخابی تلقی کرد و این وضع درباره مهاجرت‌های اضطراری بر اثر عواملی رخ می‌دهد که خارج از خواست و اراده فرد بوده و بر وی تحمیل می‌شود، در اغلب موارد می‌توان مهاجرت را نوعی انتخاب از طرف مهاجر اصلی دانست (زنجانی، ۱۳۸۰: ۵).

«پی‌یر لروی^۱» در کتاب استعمار، مهاجرت را یک اقدام اجتماعی-اقتصادی مطابق با فطرت و نیازهای طبیعی انسان می‌داند و متفکر دیگری «دلوت^۲» آن را پذیرش موقت یا دائم یک کشور، اقلیم یا یک ناحیه به شمار می‌آورد که مختص به انسان‌هم نیست (زنجانی، ۱۳۸۰: ۵-۶).

«رولان پروسا^۳» جمعیت‌شناس فرانسوی، مهاجرت را حرکات افراد یا گروه‌ها می‌داند که تغییر دائمی یا طولانی محل اقامت معمولی فرد را به دنبال دارد. به نظر وی در تحلیل حرکات جمعیتی به سه نکته باید توجه کرد: اول دائمی یا طولانی بودن مدت اقامت در محل جدید، دوم وجود فاصله مکانی بین دو محل و سوم وجود فاصله زمانی و زمان انجام مهاجرت. وی با

^۱Leroy

^۲ Bendict delot

^۳ Roland prevesa

تأکید بر دائمی یا طولانی بودن مدت اقامت در محل جدید، تمایزی بین مهاجرت و تحرک مکانی قائل نمی‌شود. توصیف اخیر هر نوع جابجایی اعم از دائمی یا موقت را در برمی‌گیرد. طرح دائمی بودن یا طولانی بودن مدت مهاجرت برای متمایز کردن آن از جابجایی‌هایی چون مسافرت، کوچ روی و حرکات آونگی بین محل کار و محل سکونت است که هیچ‌یک از آن‌ها مهاجرت محسوب نمی‌شوند. به‌طور کلی در تغییر محل اقامت از مبدأ به مقصد باید توجه داشت که برخی از تغییرات محل اقامت موقت و گذرا بوده و منجر به تغییر محل اقامت معمولی فرد نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان مواردی چون دیدارها، بازدیدها، گردشگری‌ها، گذران تعطیلات، مسافرت به قصد تجارت و نظایر آن را حتی اگر در مدت طولانی‌تری نیز انجام شده باشد، مهاجرت تلقی کرد (همان، ۱۳۸۰: ۶). به‌طور کلی واژه «مهاجرت» در مفهوم جابجایی و انتقال جمعیت در مکان با تحرک جغرافیایی جمعیت بکار برده می‌شود. در تعریف مهاجرت باید مفهوم «عام» کلمه را از مفهوم «خاص» آن جدا کرد (تقوی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). مهاجرت در مفهوم «جمعیت‌شناسی» کلمه با کوچ مداوم انسان در جوامع ابتدائی و کوچ عشایری و همچنین حرکات جغرافیایی کوتاه‌مدت مانند سفر یا مسافرت متمایز است و در مورد جمعیت‌هایی به کار می‌رود که نسبتاً استقرار یافته‌اند از آنجاکه در جمعیت‌شناسی انجام مطالعات مربوط به مهاجرت در کل کشور دشواری‌های زیادی دارد، به‌منظور امکان بررسی به کسی که محل اقامت فعلی و محل تولدش یکی نباشد، مهاجر اطلاق می‌شود. در این تعریف، مدت مهاجر بودن را ده سال در نظر می‌گیرند (همان: ۱۴۸). عمل انتقال از یک نقطه به نقطه دیگر و از مکان زندگی به مکان دیگر به‌منظور استقرار، اسکان و اقامت را مهاجرت گویند. به‌عبارت‌دیگر تحرک جغرافیایی و مکانی افراد میان دو واحد و منطقه جغرافیایی را مهاجرت خوانده‌اند. در جامعه‌شناسی مهاجرت یعنی جابجایی و انتقال افراد از زادگاه خود به شهر، منطقه و یا کشور دیگری است (شیخاوندی، داور، ۱۳۵۰: ۱۰۱). در این پژوهش بومی و غیربومی بودن پاسخگویان و همچنین تعداد سال‌های اقامت مهاجران در سمنان برآورد و در تحلیل داده‌ها مدنظر قرار می‌گیرد.

بی‌سازمانی اجتماعی: این مفهوم به ساختار نامناسب محیط و ناهنجاری‌های موجود در

این اماکن اشاره دارد و آمار بالای انحرافات و جرائم را با خصایص زیست‌بوم محله مرتبط می‌داند. در محله‌های بی‌سازمان شاهد بی‌نزاکتی اجتماعی و ساختاری که مشخصه آن حضور جوانان آشوبگر، فاحشه و افراد مست و ولگرد و وجود توده‌های زباله، دیوارنویسی، مکان‌های متروک، ساختمان‌های فرسوده، پرسه‌زنی، سروصدا، تراکم بالای جمعیت، استفاده از الفاظ رکیک، کثیفی و بوی تعفن است، هستیم.

از این نظریه بیشتر تحت عنوان نظریه خشونت‌ها یا بی‌تمدنی یاد می‌شود (نایدن، ۲۰۰۷: ۲۹۹) از آنجاکه در چارچوب این نظریه، مواردی همچون وجود خانه‌های متروک، دیوارنویسی و وجود انبوهی از زباله‌ها و مانند آن و نیز رفتارهای ناهنجاری چون روسپیگری علنی و مانند آن بحث و بررسی می‌شود، لذا باید عنوانی انتخاب کرد که چنین مصادیقی را در برگیرد. از این‌رو نویسندگان، «نابسامانی محیط اجتماعی» را عنوان مناسب‌تری برای این نظریه می‌دانند؛ چراکه هم مشکلات ساختاری (فیزیکی) جامعه و هم رفتارهای نامناسب و نابهنجار را در برمی‌گیرد.

پیروان این دیدگاه معتقدند که پدیده‌هایی نظیر مهاجرت، صنعتی شدن و رشد سریع شهری، موجبات زیر پا گذاشتن یا عدم پیروی از الگوهای تثبیت‌شده و کاملاً سازمان‌یافته زندگی را فراهم می‌آورند و این الگوها به‌طور متقابل به‌وسیله قواعد رفتاری که از توافق عمومی برخوردار هستند، هدایت می‌شوند. قواعد مذکور در مواقعی که تغییر اجتماعی سریع به وجود می‌آید از هم‌پاشیده می‌شوند. از این‌رو مردم معیارهایی را که به روابط و رفتارهای آن‌ها نظم می‌بخشد، از دست می‌دهند. به دنبال بی‌سازمانی اجتماعی حاصل در مناطقی که به‌وسیله جمعیت‌های ناپایدار مشخص می‌شوند، زمینه‌های مناسبی برای تخطی از قانون به وجود می‌آید (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۶).

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی خاستگاه مجددی در اواسط دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان یکی از رویکردهای نظری برجسته در مطالعات جرائم و انحرافات داشته است. این نظریه که به‌طور اساسی از آثار ابتدایی مکتب شیکاگو توسعه‌یافته (شو و مک‌کی، ۱۹۴۲ به نقل از تقوی، ۱۳۹۴:

۸۴) بر توزیع بوم‌شناختی (به‌ویژه همسایگی) انحراف و جرم تمرکز دارد و فرض می‌کند که تخطی و یا گرایش به هنجارها به علت تنوع در ظرفیت محله‌ها و همسایگی‌ها است. این ظرفیت کارکرد انسجام محلی را بر عهده دارد که خود انعکاسی از اندازه، شدت و وسعت پیوندهای شبکه‌ای و سطح مشارکت سازمانی ساکنان است (بوسیک و گراو^۱، ۱۹۸۹، سمپسون، ۲۰۰۰ به نقل از تقوی، ۱۳۹۴: ۷۱). مفهوم‌سازی‌های اخیر بر شکل مستقیم کنترل غیررسمی یا اثرگذاری جمعی - توانایی مداخله مؤثر در مسائل محل و نظارت اهالی برای حفظ نظم عمومی تمرکز دارد (سمپسون و دیگران، ۱۹۹۹، ۱۹۹۷ به نقل از تقوی، ۱۳۹۴: ۸۲). هنگامی که این چرخه‌های تکاملی تضعیف گردد، فرض می‌شود که آن محل توانایی خود را برای کنترل ناهنجاری‌ها از دست داده است. در عوض، تصور می‌شود قدرت انسجام محلی و اثربخشی جمعی بازتاب دامنه وسیعی از شرایطی بزرگ‌تر از قبیل فقر، شهرسازی، صنعتی، صنعت زدایی، بازگشت جمعیت و ناهمگنی قومی-نژادی باشد. هم‌زمان با افزایش این موارد، قدرت انسجام و کنترل غیررسمی کاهش می‌یابد (تقوی، ۱۳۹۴: ۶۸). بی‌سازمانی اجتماعی در این پژوهش با استفاده از ۹ گویه در طیف لیکرت سنجیده شد. با استفاده از گوی‌هایی مانند «آرامش خاصی در محله ما وجود دارد»، «معمولاً پرسه زنی افراد در محله ما مشاهده می‌شود»، «نور و روشنایی در خیابان‌های محله ما مناسب است» مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی که وضعیت محله مسکونی پاسخگویان را برآورد می‌کند، سنجیده شد.

روایی و پایایی مقیاس‌ها

اعتبار مقیاس‌های مورد استفاده در پژوهش از طریق اعتبار محتوا ارزیابی شد که صحت و ربط منطقی گویه‌ها با شاخص‌ها از سوی متخصصان این حوزه مورد تأیید قرار گرفت. برای تعیین پایایی مقیاس اندازه‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن پایایی بالای متغیرهای تحقیق را تأیید کرد.

^۱ Busiki and Graves

یافته‌های پژوهشی

سیمای کلی نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد ۴۹ درصد از پاسخگویان زن و ۵۱ درصد مرد هستند. ۲۲/۷ درصد از نمونه‌های مورد بررسی در پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، ۵۸ درصد متوسط و ۱۹/۳ درصد نیز در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا قرار دارند.

جدول (۲۱): فراوانی مهاجران و بومیان ساکن شهر سمنان (نمونه مورد تحقیق)

شاخص	تعداد	درصد	درصد تجمعی
مهاجران	۶۸	۴۵/۳	۴۵/۳
بومیان	۸۲	۵۴/۷	۱۰۰/۰
جمع	۱۵۰	۱۰۰	

در جدول فوق فراوانی جمعیت نمونه بر اساس شاخص مهاجرت تقسیم‌بندی شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ۴۵/۳ درصد از افراد نمونه مهاجر و ۵۴/۷ درصد نیز از ساکنان بومی شهر هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۲۲) جدول تقاطعی مهاجرت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی جمعیت نمونه

جمع	پایگاه اقتصادی - اجتماعی			مهاجرت
	پایین	متوسط	بالا	
۴۵/۳	۲۹/۴	۴۷/۱	۲۳/۵	مهاجران
۵۴/۷	۱۹/۵	۵۳/۷	۲۵/۸	بومیان
۱۰۰/۰	۲۴/۰	۵۰/۷	۲۵/۳	جمع

جدول فوق وضعیت پایگاه اقتصادی-اجتماعی جمعیت نمونه به تفکیک مهاجران و ساکنان بومی شهر را شرح می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، افرادی که برای ادامه زندگی به شهر سمنان مهاجرت کرده‌اند در مجموع از پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری نسبت به ساکنان بومی شهر برخوردارند. با عنایت به اینکه اکثر مهاجرانی که سمنان را برای زندگی انتخاب کرده‌اند، از کارگران شهرک صنعتی و شاغلان در ادارات و نهادهای دولتی و نظامی شهر هستند این تحلیل نزدیک به واقعیت جاری در این منطقه می‌باشد.

جدول (۲۳) : فراوانی بی‌سازمانی اجتماعی در بین پاسخگویان

متغیر	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
پایین	۵۶	۳۷/۳	۳۷/۳	۳۷/۳
متوسط	۹۳	۶۲	۶۲	۹۹/۳
بالا	۱	۰/۷	۰/۷	۱۰۰
جمع	۱۵۰	۱۰۰	۱۰۰	

نابسامانی اجتماعی با جمع ۹ گویه ساخته شد و با توجه به اینکه امتیازها به سه گروه

پایین، متوسط و زیاد تقسیم‌شده، حداقل آن ۹ و حداکثر آن ۴۵ بود. بر اساس نتیجه جدول بالا نظر ۳/۳۷ درصد از پاسخگویان نابسامانی اجتماعی پایین ۶۲ درصد متوسط و ۰/۷ درصد بی‌سازمانی اجتماعی بالا را در محلات گزارش می‌کنند و در مجموع حدود ۳۷ درصد از پاسخگویان نابسامانی اجتماعی پایین و حدود ۶۳ درصد از محله‌های آنان بی‌سازمانی اجتماعی متوسط و رو به بالایی دارند.

جدول (۲۴) : دویعدی رابطه مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی

		بی‌سازمانی اجتماعی			جمع
		پایین	متوسط	بالا	
مهاجرت	مهاجر	۱۴	۵۳	۱	۶۸
	بومی	۴۲	۴۰	۰	۸۲
جمع		۵۶	۹۳	۱	۱۵۰

جدول فوق وضعیت متغیر بی‌سازمانی اجتماعی را از منظر پاسخگویان به تفکیک مهاجران و ساکنان بومی شهر می‌سنجد. بنابراین نتایج بی‌سازمانی اجتماعی در محلاتی که اغلب ساکنان آن یا بخش قابل توجهی از آنان مهاجر هستند، بیشتر مشهود است تا سایر مناطق. مهاجران ساکن سمنان نیز در پاسخگویی به گویه‌های تحقیق، وجود بی‌سازمانی را در محلات مسکونی خود تأیید نموده‌اند.

جدول (۲۵): توزیع مهاجران در مناطق (محلله‌ها) شهر سمنان

		مناطق (محلله‌های) شهر سمنان							جمع
		مرکز	شمال	جنوب	غرب	شرق	مهر	گلستان، روزیه	
مهاجرت	مهاجر	۲۰	۴	۵	۳	۷	۲۵	۴	۶۸
	بومی	۱۶	۱۳	۱۵	۷	۹	۸	۱۴	۸۲
جمع		۳۶	۱۷	۲۰	۱۰	۱۶	۳۳	۱۸	۱۵۰

جدول فوق توزیع پاسخگویان بر اساس مؤلفه مهاجرت را در مناطق و محلات مختلف شهر نشان می‌دهد. در مجموع از ۱۵۰ پاسخگو ۴۸ تن مهاجر و ۸۲ تن ساکن بومی سمنان هستند که به نسبت در مناطق مختلف توزیع شده‌اند. آمار جدول فوق نشان می‌دهد، بخش زیادی از مهاجران شرکت‌کننده در این تحقیق و بالطبع مهاجران ساکن سمنان در شهرک مهر سکونت دارند.

جدول (۲۶): وضعیت سازمان اجتماعی در مناطق (محلله‌ها) شهر سمنان

		مناطق (محلله‌های) شهر سمنان							جمع
		مرکز	شمال	جنوب	غرب	شرق	مهر	گلستان، روزیه	
نابسامانی اجتماعی	پایین	۱۲	۱۳	۲	۷	۱۰	۰	۱۲	۵۶
	متوسط	۲۳	۴	۱۸	۳	۶	۳۳	۶	۹۳
	بالا	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱
جمع		۳۶	۱۷	۲۰	۱۰	۱۶	۳۳	۱۸	۱۵۰

جدول دو متغیری فوق وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی در مناطق و محلات مختلف شهر را

گزارش می‌کند. بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده شهرک مهر از بی‌سازمانی اجتماعی بیشتری نسبت به سایر مناطق برخوردار است. منطقه مرکزی و جنوبی شهر نیز در رتبه‌های بعدی این شاخص (بی‌سازمانی اجتماعی) قرار گرفته‌اند.

جدول (۲۷) : جدول تقاطعی بی‌سازمانی اجتماعی و مهاجرت

جمع	بی‌سازمانی اجتماعی			مهاجرت
	پایین	متوسط	بالا	
۱۰۰/۰	۲۰/۶	۷۷/۹	۱/۵	مهاجران
۱۰۰/۰	۵۱/۲	۴۸/۸	۰/۰	بومیان
۱۰۰/۰	۳۷/۳	۶۲/۰	۰/۷	جمع

در جدول فوق میزان بی‌سازمانی اجتماعی پاسخگویان به تفکیک ساکنان بومی و غیربومی شهر سمنان ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به‌طور کلی بی‌سازمانی اجتماعی مهاجران از ساکنان بومی شهر بیشتر است. به‌طوری‌که ۷۹/۴ درصد از مهاجران بی‌سازمانی اجتماعی متوسط و بالایی را گزارش کرده‌اند و در مقابل ۴۸/۸ درصد از ساکنان بومی بر وجود بی‌سازمانی اجتماعی در حد متوسط تأکید داشته‌اند. از سوی دیگر تنها ۲۰/۳ درصد از مهاجران بی‌سازمانی اجتماعی پایین را اظهار کرده‌اند و بومیان شهر ۵۱/۲ درصد بی‌سازمانی اجتماعی در محله خود را بیان نموده‌اند. در ادامه نتایج به‌دست‌آمده از این مقایسه را در آزمون کای اسکوئر بررسی می‌کنیم:

جدول (۲۸) آزمون وجود یا عدم رابطه بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی

سطح معناداری	ارزش	
۰/۰۰۰	۱۵/۶۴۷	ضریب کرامر

بر اساس این آزمون، چنانچه مقدار Sig. کای اسکوئر کوچک‌تر از ۰/۰۵ باشد، فرض صفر را رد و در غیر این صورت آن را می‌پذیریم. به عبارت دیگر رد فرض H. به این معناست که فراوانی‌ها اختلاف معناداری باهم دارند. در این آزمون که بین متغیر سرمایه اجتماعی و متغیر مهاجرت انجام شد، مقدار کای اسکوئر (۱۵/۶۴۷) با اطمینان ۰/۹۵ و در سطح خطای (Sig.) کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار است. بنابراین بین دو متغیر مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی رابطه وجود دارد. از این رو فرض H. رد و فرض H_۱ مورد قبول قرار می‌گیرد.

در ادامه برای سنجش شدت همبستگی دو متغیر بی‌سازمانی اجتماعی و مهاجرت به جدول سوم از آزمون کای اسکوئر دقت می‌کنیم و نتیجه به دست آمده از «ضریب کرامر» را شرح می‌دهیم:

جدول (۲۹) : آزمون میزان رابطه بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی

		ارزش	سطح معناداری
Nominal by Nominal	Phi	.۳۲۳
	آزمون کرامر	.۳۲۳
N of Valid Cases		۱۵۰	

از آنجاکه شدت همبستگی به دست آمده برابر با ۰/۳۲۳ و در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار است. بنابراین می‌توان گفت که میزان رابطه بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی در سطح بسیار قوی قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت فرایندی پیچیده و وابسته به عوامل گوناگون فرهنگی، کاری، اقتصادی، آموزشی، علمی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک است. این عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند و باعث می‌شوند که فرد از تاریخ و جغرافیای ویژه‌ای که یکسره کیستی و چیستی فرهنگی و اجتماعی او را می‌سازد جدا شود و به‌جایی دیگر پناه ببرد. مهاجرت به‌عنوان یکی از راه‌های تلاش انسان برای فائق آمدن بر دشواری‌ها است. امروزه تعداد زیادی از افراد جامعه برای بهبود شرایط خود و خانواده همچون شرایط اقتصادی، آموزش، مسکن و آزادی مهاجرت می‌کنند. مهاجرت پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. به همین دلیل این پدیده در علوم مختلف انسانی و اجتماعی به‌عنوان مسئله‌ای مهم مطرح است زیرا مهاجران با محیط‌هایی مواجه می‌شوند که از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با محیط زندگی قبلی آنان تفاوت دارد، به طوری که آن‌ها مجبور به پذیرش تغییرات زیادی در رفتار، کردار و گفتار خود برای حفظ سازگاری هستند. این موضوع یک‌طرفه نبوده و مهاجران نیز بر فرهنگ کلی جامعه جدید تأثیرگذار هستند، از این رو، بحث آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی و نحوه تأثیرپذیری مهاجران از فرهنگ مقصد یا تأثیرگذاری آن‌ها بر فرهنگ مقصد، مطرح است. اگرچه کنترل کامل و صد درصد بر پدیده مهاجرت، امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، ولی بحث مدیریت صحیح بر این پدیده از اهمیت بسزایی برخوردار است و گذشته از اثرات مثبتی که برای مهاجرت قابل‌ذکر است، نباید شرایط محلی و تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف با یکدیگر را از نظر دور داشت و بر این اساس، در برخی از کشورها از جمله کشور ما، تبعات منفی مهاجرت چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی (خروج از کشور) از اهمیت بیشتری برخوردار است که باید مورد توجه جدی مسئولان قرار گیرد.

در این تحقیق و بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از شهروندان سمنانی همان‌طور که محقق نیز فرض کرده بود، رابطه بین مهاجرت و بی‌سازمانی اجتماعی تأیید شد. ولی این بدان

معنا نیست که ورود و حضور مهاجران در محلات شهری موجب برهم ریختگی و ظهور بی‌سازمانی اجتماعی در شهر شده است. چراکه در مناطقی مانند شمال، شرق و غرب شهر که اغلب ساکنان بومی شهر هستند، نیز شاهد بی‌سازمانی هستیم. همان‌طور که پیش‌تر در مقدمه و مبانی نظری نیز به آن پرداختیم؛ شرایط محیطی محلات شهری یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در شاخص سازمان اجتماعی است. محله‌هایی که ساختمان‌های نیمه‌کار، متروکه، زمین‌های خالی، باغ‌های قدیمی، بافت فرسوده و ... را در خود جای داده‌اند، بدون تردید محفلی برای پرورش سایر مشخصه‌های بی‌سازمانی اجتماعی از جمله، ولگردی، بی‌نزاکتی، دیوارنویسی و از همه مهم‌تر محلی برای تولید انواع جرائم و آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

بر همین اساس برنامه‌ریزی مدون مدیریت شهری و رسیدگی به نقاط ضعف محیطی از یک‌سو و اجرای برنامه‌های نظام‌مند آموزشی و فرهنگی در این محلات می‌تواند در افزایش پیوند اجتماعی اهالی بومی و مهاجر محلات و کاهش بی‌سازمانی اجتماعی مؤثر افتد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تحقیق. تهران: انتشارات تهران، چاپ دوم.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات رشد و توسعه، چاپ اول.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ سوم.
- بابایی، یحیی (۱۳۷۷). رگرسیون چند متغیره در نرم‌افزار آماری SPSS. تهران: موسسه نشر جهاد، چاپ اول.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۴). جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی. ترجمه افشین خاک‌باز و حسن پویان، تهران: انتشارات شیرازه.
- جورج ریترز، داگلاس جی، گودمن (۱۳۹۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: نشر جامعه‌شناسان، چاپ دوم.
- دواس، دی. ای (۱۳۹۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.
- رابینگتن، ارل (۱۳۸۲). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی ایران. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سوادیان، پروین (۱۳۹۱). شکاف نسلی میان دختران و مادران در انتظار نقش از دختران.

تهران: رساله دکتری، دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ هفتم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.

محسنی، علی (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گریزی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی. تهران: فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، سال پنجم، شماره اول.

- نیک‌گهر، عبدالحسین، ۱۳۷۱، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات رایزان

- ادیبی، حسین، ۱۳۵۴، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

- رضاییان، علی؛ مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سمت، ۱۳۷۹، چاپ اول،

- معین، محمد فرهنگ معین - ۱۳۸۸ - انتشارات امیرکبیر

- محسنی تبریزی، علیرضا، ۱۳۸۷. بررسی پیامدهای انزوای اجتماعی. نامه علوم اجتماعی شماره ۲.

- بی‌بی، ارل، ۱۳۸۱، فاضل، رضا، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (۱)، تهران، سمت

. بی‌بی، ارل، ۱۳۸۱، فاضل، رضا، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (۲)، تهران، سمت

- دلاور، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، رشد، ۱۳۸۵، چاپ پنجم

-استراس، آنسلم و جولیت کوربین؛ اصول روش تحقیق کیفی، بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵، چاپ اول

-بلیکی، نورمن: طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. انتشارات نی، تهران ۱۳۸۴.

-خواجه رشیدیان، فاطمه. روش تحقیق در علوم انسانی (با تأکید بر مقاله‌نویسی و نگارش پایان‌نامه) ۱۳۹۰. نشر هدی. چاپ اول قم

ساروخانی، باقر (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپسوم، انتشارات سروش؛

- احمدی نیا، شیرین (۱۳۸۲)، مسائل اجتماعی ایران (انجمن جامعه‌شناسی ایران) چاپ اول، چاپ نقش جهان؛

منابع خارجی:

-Steel and Barling, Julian (۱۹۹۶). Influence of Maternal Gender-Role Beliefs and Role Satisfaction on Daughters' Vocational interests Sex Roles, Vol. ۳۴, Nos. ۹/۱۰, p ۶۳۷.

-Echols, Alice (۱۹۸۹). Daring to Be Bad: Radical Feminism in America, ۱۹۶۷-۱۹۷۵. Minneapolis University of Minnesota Press. -۴۱۶

Hannah Arendt, Macht und Gewalt, München ۱۹۸۷

Crawford, M & Unger, R (۲۰۰۴), a feminist psychology. Publisher: Stephen Ruffer, ۴ thed.